بسم الله الرحمن الرحيم

الحكمة الاشراقيه

(مجموعه مصنفات شهاب الدّين یحیی السهروردی)

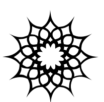
المجلد الاول

شهاب الدين یحیی السهروردی

(۵۴۹-۵۸۷ ق)

تحقیق، تصحیح و مقدمه:

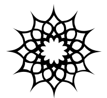
محمد ملکی (جلال الدين)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۱

سرشناسه:سهروردی، یحیی بن حبش، ۵۴۹؟–۵۸۷ق.
عنوان و نام پدیدآور:الحکمه الاشراقیه: (مجموعه مصنفات شهاب‌الدین‌یحیی السهروردی)/ تحقیق، تصحیح و مقدمه محمد ملکی (جلال‌الدین).
مشخصات نشر:تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱ –
مشخصات ظاهری:ج.
فروست:پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۱۴
شابک:ج.۱ 978-964-426-583-9 ؛ دوره :978-964-426-584-6
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عربی.
موضوع: تصوف –– متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع: فلسفه اسلامی –– متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده: ملکی، محمد، ۱۳۳۷ –، مقدمه نویس، مصحح
شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رده بندی کنگره:۱۳۹۱ ۷۲۴ BBR
رده بندی دیویی:۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی:۲۷۱۸۱۰۲



الحکمة الاشراقیه

(مجموعه مصنفات شهاب الدّین یحیی السهروردی)

المجلد الاول

مولف: شهاب الدّین یحیی السهرودی
تحقیق، تصحیح و مقدمه: محمد ملکی (جلال الدّین)
ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیر نشر: ناصر زعفرانچی
ناظر چاپ: مجید اسماعیلی‌زارع
نسخه‌پرداز: فرزانه صادقیان
آماده سازی: عرفان بهاردوست
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: محمد دانشی، علیرضا ملکی
طراح جلد: اعظم صادقیان
اجرای جلد: عطاا... کاویانی
چاپ اوّل: ۱۳۹۱
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: اتحاد
ردیف انتشار: ۱۴–۹۱
بها: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹ـ۵۸۳ـ۴۲۶ـ۹۶۴– ۹۷۸ شابک دوره: ۶ـ۵۸۴ـ۴۲۶ـ۹۶۴– ۹۷۸

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۴۱۹ـ۱۴۱۵۵، تلفن: ۳ـ۸۸۰۴۶۸۹۱، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

هذه الطبعة مِن كتاب حكمة الإشراق مزيدة بحواشٍ وتعليقات:
شمس‌الدّين الشّهرزوري، قطب‌الدّين الشّيرازي، الفيلسوف الإشراقي
محمدباقر الداماد الحسيني الأسترآبادي، صدر المتألّهين صدرالدّين
محمّد الشّيرازي، محمدشريف نظام‌الدّين بن احمد الهروي، حكيم
الملاهادي السبزواري، حكيم آقاعلى المدرّس الطهراني، العلامة السيّد
ابوالحسن الرفيعي القزويني، سماحة العلامة السيّد محمّدحسين
الطباطبائي وسماحة الحجة الحكيم علي العابدي الشاهرودي.

الإهداء

إلى رائد الصَحوة الفلسفيّة والعرفانيّة والشهوديّة والإشـراقـيّة؛ إلى شهيد المعارف الحقّة، شـهابالدّيـن والحكـمة والعـرفان، الشـيخ شهابالدّين يحيى السُهرَوَردي، الّذي استشهد بيد قاصري العـقول والأذواق. والسّلام عليه يوم ولد ويوم استـشهد ويوم يبعث حيّا.

سیاههٔ مطالب

***

هو

۱۲ اسفندماه ۱۳۹۰

خدمت دانشمند محترم آ. محمد ملکی

متن پیشگفتار به این وسیله خدمتتان ارسال می‌شود. عذر می‌خواهم که متن به خط بنده است و ماشین نشده است. در اینجا ماشین‌نویس فارسی که بتواند به خوبی از عهدهٔ ماشین کردن چنین متنی برآید در دسترس حقیر نیست. امیدوارم در خواندن نوشتهٔ بنده مشکلی نداشته باشید. اگر ابهامی بود لطفاً بنده را مطلع سازید و در صورت امکان رسم‌الخط بنده را حفظ کنید.

برایتان آرزوی توفیق در این کار بزرگ دارم و امیدوارم بتوانم متن چاپ شده را مشاهده کنم در آینده‌ای نه چندان دور.

والسلام

سید حسین نصر

هو

۱۲ اسفندماه ۱۳۹۰

خدمت دانشمند محترم آقای محمّد ملکی

متن پیشگفتار به این وسیله خدمتتان ارسال می‌شود. عذر می‌خواهم که متن به خط بنده است و ماشین نشده است. در اینجا ماشین‌نویس فارسی که بتواند به خوبی از عهدهٔ ماشین کردن چُنین متنی برآید در دسترس حقیر نیست. امیدوارم در خواندن نوشتهٔ بنده مشکلی نداشته باشید. اگر ابهامی بود لطفاً بنده را مطلع سازید و در صورت امکان رسم‌الخط بنده را حفظ کنید.

برایتان آرزوی توفیق در این کار بزرگ دارم و امیدوارم بتوانم متن چاپ شده را مشاهده کنم در آینده‌ای نه چندان دور.

والسّلام

سیّد حسین نصر

پیشگفتار
(دکتر سیّد حسین نصر)

بسم اللّه الرحمن الرحیم

در روزهائی سرد در فصل زمستان سال ۱۳۴۳ راقم این سطور، سفری کرد به شهر حلب در سوریه به نیّت جستجوی آثاری مربوط به پایان عمر حکیم جوان ایرانی «**شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی**» که در این شهر زندانی شد و سپس به قتل رسید. به دنبال تحقیقاتی که پیرامون زندگی و مرگ او کرده بودم، رهسپار قلعهٔ بزرگ حلب شدم و اطاقی را که درآن محبوس شده بود و «حَبس الدّم» نام داشت یافتم. فضایی بود کوچک و زیر زمین بدون پنجره و فقط در سقف آن روزنه‌ای بود که از آن کمی نور بر داخل این فضا می‌درخشید. با سختی زیاد وارد این فضا شدم تا از نزدیک جایی را که مؤسس مکتب اشراق آخرین لحظات عمر خود را در آن گذرانیده بود احساس کنم. بس عجیب است که فرزانه‌ای که همواره دربارهٔ نور صحبت می‌کرد آخرین روزهای حیات خاکی خود را در فضایی آن‌چنان تاریک سپری کرد، فضایی بس غم‌انگیز. در نحوهٔ مرگ او بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد، ولی شکی نیست که در همین قلعه بود که روح پرفتوحش به عالم نور بازگشت.

پس از این دیدار اَلم‌آور به دنبال آنچه برخی از دانشمندان حلب گفته بودند راهی مزار او شدم. طبق نظر این علما قبر او در پشت خانه‌ای که از دوران ایوبی باقی مانده بود و در جلوی ساختمان یک پاسگاه نیروهای انتظامی بود قرار داشت، و لذا به آنجا رفتم و اطاقی یافتم

کوچک که در وسط آن قبری بدون سنگ قبر قدیمی دیده می‌شد، ولی بر روی آن با رنگ سفید نوشته بودند قبرِ «شهاب‌الدین سُلی‌وردی». حدس بنده این بود که این قبر ناشناخته همان مزار یکی از بزرگترین متفکران اسلامی است. گرچه دیگران با این نظر موافقت ندارند. مدتی در مقابل آن قبر تأمل کردم و فاتحه‌ای خواندم و پس از مراجعت به ایران کوشیدم تا سنگ قبری مطابق شأن این بزرگ، برای این مزار تهیه شود. مقامات گفتند که این کار انجام خواهد یافت ولی گذار بنده دیگر هیچگاه به حلب نیفتاد تا ببینم آیا این امر تحقق یافته است یا خیر.

چند سال بعد در دهۀ چهل به پیشنهاد حقیر تلویزون ملی ایران مصمّم شد فیلمی مستند از زندگی سهروردی زیر نظر خود بنده بسازد. یک قسمت از این فیلم که توسط یک کارگردان جوان و مستعد ایرانی تهیه می‌شد در زنجان و اصفهان و آناتولی و دمشق فیلم‌برداری شد، ولی لازم بود که قسمتی دیگر از آن در خود سهرورد فیلم‌برداری شود، باز به یک معما برخوردیم. درحالی‌که نام سهروردی از معروف‌ترین اسامی اسلامی در عراق و شبه قارۀ هند است و طریقۀ سهروردیه که البته، ارتباطی با شیخ اشراق ندارد، از مهم‌ترین طرق در تاریخ تصوف است. در تهران حتّی بین دانشمندان علوم فلسفی کسی نمی‌دانست سهرورد کجاست و آیا هنوز مکانی به این نام وجود دارد یا نه. حتّی کربن که بیش از هر کس دربارۀ سهروردی تحقیق کرده بود بر این باور بود که قریۀ سهرورد دیگر وجود ندارد، ولی پس از دو سال تحقیق دربارۀ آثار فارسی شیخ اشراق و ویرایش این آثار، هنگامی که این رسائل برای چاپ آماده شد، حقیر با استادان جغرافیا مشورت کرد و طبق نظر آنان محل قریۀ سهرورد را یافت و یکی از عکاسان دانشگاه را به آن نواحی فرستاد تا از آن منطقه عکس‌برداری کند و عکس‌های او در کتابی که شامل این رسائل بود گنجانیده شد و برای عموم روشن شد که هنوز سهرورد وجود دارد.

با توجه به این امر، تصمیم گرفتیم برای تهیه فیلم، خود حقیر به اتفاق فیلم‌برداران به سُهرورد سفر کنیم، ولی جاده‌ای ماشین‌رو که ما را از زنجان به آنجا برساند وجود نداشت. لذا با یک هلیکوپتر به آنجا رفتیم، به دهی که بیشتر مردمان آنجا حتّی تا آن زمان خودرو نیز ندیده

بودند. این وقایع بسیار گویاست و نشان می‌دهد که تا چند سال پیش در ذهن عموم نه زادگاه سهروردی معلوم بود و نه مزار او؛ به رغم شهرت فلسفی شهاب‌الدین سهروردی غریبی می‌نمود که از مکانی مجهول برخاست و در شهری غریب بدرود حیات گفت، ولی او از دیدار حبیب آمده بود گرچه از بلاد غریب بود و بالاخره در غربت به دیار حبیب بازگشت. در مکانی نامعلوم برای عموم مدفون شد، ولی نسلی بعد، آوازه شهرتش جهانگیر شد و نور تعالیمش فضای فلسفهٔ اسلامی را روشنائیی نوین بخشید.

***

گسترش حیرت‌آور توجه به افکار و آثار سهروردی از نیمهٔ دوم قرن بیستم در شرق و غرب از وقایع مهم در زمینهٔ تاریخ فلسفه و اندیشه و فرهنگ اسلامی در دوران اخیر است و لذا شمه‌ای از آن را در اینجا ذکر می‌کنم: در دوران دانشجویی در دانشگاه هاروارد بیشتر به مطالعهٔ فلسفهٔ مشّایی اشتغال داشتم، ولی همان مطالعات مخصوصاً دربارهٔ ابن‌سینا، بنده را متوجه تحقیقات کربن دربارهٔ داستانهای تمثیلی شیخ‌الرئیس و سپس آثار سهروردی کرد. اندکی بعد از بازگشت به ایران در سال ۱۳۳۷ با کربن ملاقات کردم و یک ریشهٔ دوستی بین ما به وجود آمد که منجر به همکاری‌های متعدد ما در زمینهٔ تتبعات فلسفی و تدریس مشترک در دورهٔ دکتری فلسفهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران شد و این دوستی و همکاری تا پایان عمر او ادامه داشت. بنده نیز مانند کربن سخت به سهروردی‌علاقه‌مند بودم و چند ماه بعد از اولین ملاقاتمان روزی سخن دربارهٔ نحوهٔ کشف سهروردی توسط کربن که بیش از هر کس به شناسانیدن شیخ اشراق در شرق و غرب خدمت کرده بود درگرفت. کربن داستانی گفت که ذکر آن در اینجا بی‌فایده نیست.

او گفت گرچه مطالعات معدودی در غرب دربارهٔ سهروردی در آغاز قرن بیستم توسط دانشمندانی مانند ماکس هورتن آلمانی انجام گرفته بود، هنگامی که کربن در دانشگاه سربن دروس اسلام شناسی می‌خواند در عین حال که سخت به فلسفهٔ پدیدارشناسی و وجودشناسی آلمانی مربوط به اِدموند هوسرل و ماکس شِلِر و مارتین هایدگر علاقه‌مند بود و حتّی برخی از آثار هایدگر را برای بار اول به زبان فرانسوی ترجمه کرده بود، با سهروردی و حکمت اشراق

آشنائی نداشت. کربن سپس گفت روزی در کلاسِ ماسینیون شرکت داشتم. پس از ختم کلاس ماسینیون از کیف خود کتابی کهنه با چاپ سنگی بیرون آورد و آن را به من داد و گفت «آنچه تو در جستجوی آن هستی در این کتاب است.» این کتاب همان چاپ سنگی حکمة الاشراق بود. کربن اضافه کرد که کتاب را به خانه بردم و از همان شب شروع به خواندن آن کردم و کاملاً دلباختهٔ سهروردی شدم. تا پایان عمر خود کربن شیخ اشراق را «notre maÎtre» یعنی استاد ما می‌خواند و به زودی اولین اثر خود را به صورت رسالهٔ کوتاهی به فرانسوی دربارهٔ او به طبع رسانید.

علاقهٔ کربن به سهروردی آن‌چنان بود که او در صدد جمع‌آوری و چاپ آثار او برآمد و به این منظور از دولت فرانسه بورسی گرفت تا یک سال در اسلامبول که بزرگترین گنجینهٔ نسخه خطی سهروردی در آنجا نگاهداری می‌شود صرف مطالعه و جمع‌آوری آثارش کند. چندی پس از رسیدن به اسلامبول جنگ دوم جهانی درگرفت و کربن مجبور شد بیش از پنج سال در آن شهر اقامت کند. پس از سقوط حکومت عثمانی، آتاتورک دستور داده بود که حتّی‌المقدور نسخ خطی اسلامی در آن شهر جمع شود و لذا با توجه فراوانی که عثمانیان به آثار اشراقی داشتند مجموعه‌ای از نسخ خطی در اسلامبول وجود داشت که از لحاظ غنی بودن در زمینهٔ مخطوطات سهروردی در جهان بی‌نظیر بود.

این فرصت نطلبیده در واقع یک هدیهٔ الهی بود برای شناخت نسخ آثار شیخ اشراق توسط کربن. محقق و فیلسوف جوان فرانسوی که از همان زمان به زبانهای عربی و فارسی تسلط کامل داشت از دانشمند آلمانی هلموت ریتر که او نیز در ترکیه بود شیوهٔ علمی تصحیح و تنقیح متون عربی و فارسی را بیاموخت و به دنبال تصحیح بخش الهیات سه کتاب تعلیمی سهروردی که قبل از حکمة الاشراق نگاشته شده بود یعنی تلویحات و مقاومات و مطارحات رفت و این سه بخش را در یک مجلد به نام جلد اول «آثار حکمی و عرفانی (Opera metaphysica et mystica) به طبع رسانید. بیشتر نسخ این کتاب هنگام ارسال به فرانسه به علت غرق شدن کشتیی که حامل آن بود از بین رفت، ولی نُسخی از این کتاب باقی ماند که مورد توجه فراوان جامعهٔ علمی قرار گرفت و مبتنی بر همین یک اثر، کربن

پس از اتمام جنگ و مراجعت به فرانسه به کرسی اسلام‌شناسی مدرسهٔ تتبعات عالیهٔ دانشگاه سربن انتخاب شد. چند سال بعد او **حکمة‌الاشراق** را تحت عنوان جلد دوم آثار حکمی و عرفانی سهروردی به طبع رسانید، وانگهی در جستجوی آثار و افکار سهروردی بود که کربن به ایران آمد و برنامهٔ زندگی خود را به نحوی تدوین کرد که تا پایان عمر فصل پاییز را در تهران می‌گذرانید و بقیهٔ سال را در پاریس و لذا او عامل مهمّی از لحاظ علمی و فلسفی در هر دو محیط ایرانی و فرانسوی بود.

کربن عکس‌های نُسخ متعددی از سهروردی را تهیه کرده بود. سالی پس از ملاقاتمان در تهران به بنده گفت من دیگر فرصت چاپ سایر آثار سهروردی را ندارم چرا شما این کار را دنبال نمی‌کنید و مسؤولیت چاپ جلد سوم آثار حکمی و عرفانی سهروردی را که شامل رسائل فارسی او بشود قبول نمی‌کنید؟ دعوت او را پذیرفتم و ده سال صرف این امر شد تا جلد سوم به طبع رسید. او عکس‌های نُسخی را که داشت به بنده داد و علاوه بر آنها کوشیدم نُسخ دیگری را که در دسترس بود جمع‌آوری کنم. مهدی بیانی که خود دو سه رسالهٔ فارسی سهروردی را ولی نه به صورت علمی به چاپ رسانیده بود و محمدتقی دانش‌پژوه بنده را در جمع‌آوری نُسخ یاری کردند.

با چاپ این سه مجلد، سهروردی‌شناسی وارد مرحله‌ای جدید شد. در ایران تا آن زمان حتّی فلاسفهٔ سنتی در بین آثار سهروردی فقط با چاپ سنگی **حکمة الاشراق** آشنائی داشتند، ولی دسترسی به این مجلدات علاقه‌مندان به فلسفهٔ اسلامی را متوجه آثار دیگر او کرد. به خاطر دارم هنگامی که آثار فارسی سهروردی را به چاپ رسانیدم حتّی برخی از اُدبا و نقاشان و فیلم‌سازان به سهروردی علاقه‌مند شدند و نام برخی از رسائل فارسی سهروردی مانندِ **عقل سرخ** و **آواز پر جبرئیل**، سر زبانها افتاد و در زمینه‌های غیرفلسفی به کار گرفته شد. در غرب نیز توجه به شیخ اشراق فزونی یافت. در فرانسه آثار خود کربن مورد توجه گروه وسیع‌تری قرار گرفت تا آنجا که روزی در اتومبیلی در پاریس به جایی می‌رفتم که ناگاه از رادیوی آن خودرو قطعه‌ای شنیدم که موضوع آن آشنا بود. در پایان معلوم شد که آن گفتار از ترجمهٔ فرانسوی کربن از رسائل فارسی سهروردی بود که کربن تحت عنوانِ

L’Archange empourprée (عقلِ سرخ) اخیراً آن را در پاریس به چاپ رسانیده بود.

علت دیگرِ گسترش توجه به سهروردی در غرب، کوشش‌های این حقیر در شناسانیدن او به زبان انگلیسی بود. بنده در سال ۱۹۶۲ در دانشگاه هاروارد سه سخنرانی تحت عنوانِ «سه حکیم مسلمان» کردم که سه فصل آن به ابن‌سینا و سهروردی و ابن‌عربی اختصاص داشت. دو سال بعد متن این سخنرانی‌ها با زیرنویس‌های فراوان توسط دانشگاه هاروارد چاپ شد و هنوز پس از تقریباً نیم قرن کتاب درسی در بعضی از دانشگاه‌های آمریکا و برخی ممالک اسلامی مانند پاکستان و بنگلادش است و ترجمه فارسی آن توسط مرحوم احمد آرام و زیر نظر خود بنده هنوز مورد استفادهٔ دانشجویان ایرانیست. این کتاب بعداً به عربی و ترکی و مالایایی و اُردو و بنگالی و بوسینیائی نیز ترجمه شد. علاوه بر اینها به چند زبان غیراسلامی از ژاپنی گرفته تا بلغاری نیز ترجمه شد که سهمی در اشاعهٔ افکار سهروردی در خود کشورهای اسلامی و غرب و بلاد دیگر داشت. وانگهی در آغاز دههٔ چهل هنگامی که میان محمدشریف دانشمند معروف پاکستانی به تهیه کتاب دوجلدی «تاریخ فلسفهٔ اسلامی» (که به فارسی نیز ترجمه شده است) مشغول بود از بنده خواست که فصل سهروردی را عهده‌دار شوم. این دعوت را پذیرفتم و آن فصل نیز به اشاعهٔ افکار سهروردی کمک کرد. هنگامی که دانشمند معروف فارابی‌شناس دانشگاه هاروارد محسن مهدی که عراقی‌الاصل بود آن را خوانده به بنده گفت این فصل دید او را نسبت به سیر فلسفهٔ اسلامی تغییر داد و هم او بود که حسین ضیائی راکه مدتی در تهران با بنده درس خوانده بود و سپس برای اخذ رتبهٔ دکتری به هاروارد رفته بود تشویق کرد تا رسالهٔ دکتری خود را دربارهٔ سهروردی بنویسد و از این راه ضیائی به صورت یکی از مهمترین سهروردی‌شناسان درآمد و بعداً آثار بسیار مهمی در این زمینه به طبع رسانید. تمام این جریانات به گسترش توجه به سهروردی در ترکیه و ممالک عربی نیز کمک کرد و باعث شد در مصر اولین کنگرهٔ مربوط به سهروردی منعقد شود.

پس از چاپ سه مجلّد آثار حکمی و عرفانی سهروردی، کربن و حقیر به این نتیجه رسیدیم که امکان ادامهٔ این مجموعه برای ما امکان‌پذیر نبوده و لذا بعد از تأسیس انجمن فلسفه بنده کوشیدم تا شاید بتوان توسط انجمن، سایر آثار سهروردی را به صورت علمی به

طبع رساند و قدمی نیز در این راه با چاپ سه رسالهٔ دیگر شیخ اشراق به ویـرایش نـجفقلی حبیبی توسط انجمن چـاپ شـد، ولی هـنوز راه درازی در پـیش بـود. در چـند دهـهٔ اخـیر دانشمندانی دیگر مانند نصرالله پورجوادی و حسـین ضـیائی در ایـن راه قـدمهای ارزنـده برداشتند و با به دست آوردن نُسخ جدید برخی از متونی راکه حتّی چاپ عـلمی داشت بـه صورت کاملتری ویراستند و یا متونی راکه هنوز به صورت علمی تنقیح نشده بود به حـلیهٔ طبع آراستند، ولی چُنین می‌نماید که قرعهٔ فال برای چاپ مجموعهٔ کامل آثار شیخ اشراق به نام «**جلال‌الدّین محمّد ملکی**» زده شده است.

***

جای بسی تأسف است و امری خجالت‌آور که هنوز یک فیلسوف مهم اسلامی نیست که تمام آثار او به صورت علمی تنقیح شده و به چاپ رسیده شده باشد، مگر افضل‌الدین کاشانی که مجموعهٔ مصنفاتش را مجتبی مینوی به بهترین صورت به چاپ رسانید. بـعضی‌از آثـار فلاسفهٔ بزرگ ما مانند فارابی و ابن‌سینا و ملاصدرا البته به صورت مطلوب به چاپ رسـیده است، ولی نه تمام آنها. هنوز نصف آثار ابن‌سینا حتّی هنوز چاپ نشده است چه رسد به چاپ علمی و بعد از بیش از بیست سال که از اعلان برنامهٔ چاپ کامل آثار ملاصدرا می‌گذرد هنوز این امر به پایان نرسیده است. دانشمندان بلاد اسلامی در خیلی از اُمور از غربی‌ها تقلید کرده و می‌کنند، ولی در این اَمر توفیق نیافته‌اند که آثار فلاسفهٔ مهم خود را به صورت علمی و به طور کامل در اختیار جامعه قرار دهند. در غرب مجموعهٔ کامل آثار فلاسفهٔ بـزرگ آن دیـار مانند دکارت و لایبنیتز و کانت و هگل به صورت علمی ویراسته شده و تحت عنوان مجموعهٔ آثار (*Opera Omnia*) موجود است و در برخی موارد حتّی با بیش از یک ویرایش علمی؛ ولی ما مسلمانان به رغم کوشش‌هایی که چند دانشمند به صورت ارزنده انجام داده‌اند در این مورد هنوز «اندر خَم یک کوچه‌ایم».

هنگامی که کربن و بنده مشغول چاپ آثار سهروردی بودیم امیدمان این بـود کـه شـیخ اشراق اولین فیلسوف پراثر اسلامی باشد که تمام آثارش به صورت علمی به طبع رسد، ولی در آن زمان نیل به این هدف به صورت آرزو باقی ماند.